

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۷ فبروری ۲۰۱۶

سیاهکل و قیام توده ئی، ۴۵ و ۳۷ ساله شد

(به مناسبت دو رویداد تاریخی)

تبین، بلوغ و رشد سیاسی هر جامعه ای را می توان، با افکار پیشروان و همچنین در عکس العمل های توده ئی آن، سنجید. طبعاً جنبش روشنفکری - مردمی ایران هم به مانند مابقی جنبش های اعتراضی جهان، از فراز و فرودهای گوناگونی عبور نموده است، جنبشی که به ویژه در پنج و شش دهه اخیر، در رأس تعرضات بی وقفه نظام های شاهنشاهی و جمهوری اسلامی قرار داشته، در این میان، شاه هم، چند دهه ای به یمن، دم و دستگاه های سرکوبگرش، توانست بر حاکمیت ظالمانه اش تداوم بخشد. بسته نمودن فضای سیاسی جامعه و تعرض بی امان به اعتراضات و خواسته های کارگری - توده ئی، به یگانه سیاست نظام پهلوی تبدیل گشته بود. ارگان های مخوف و ساواک، در کشف و در سرکوبی توده های ستم دیده، کمونیست ها و سایر مبارزان سنگ تمام گذاشته بودند و به هر سوراخ و سنبه ای سرک می کشیدند، تا مانع نضج و رشدیابی جنبش های اعتراضی درون جامعه گردند. در چنین دوران و اوضاع و احوالی بود، که جمعی از کمونیست های راستین و آنها با جمع بندی دقیق از جنبش چندین دهه، پای پیش گذاشتند و راه نوین و تازه ای را در مقابل میلیون ها توده رنج دیده قرار دادند؛ راه تازه و نوینی که در مدت زمانی کوتاه، تجلی خود را در عکس العمل های توده ئی سال های ۵۶ و ۵۷ - و آنها - تحت عنوان "تنها راه رهائی، جنگ مسلحانه"، به نمایش گذاشت. در حقیقت این دو جنبش، یعنی ۱۹ بهمن [دلو] ۴۹ - سیاهکل -، و همچنین قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷، را می توان - با همه نافرجامی های شان -، از زمره جنبش های شاداب جامعه ایران و همچنین به عنوان دو رویداد مهم، اساسی و تأثیرگذار به حساب آورد. بر همین اساس، کسب شناخت و سازمان دادن بهتر تحركات کمونیستی، و به دنباله آنها، پی بردن به کمی و کاستی های جنبش های مردمی، بدون نگاه دقیق این دست تحركات دورانساز، ناممکن می باشد.

به بیانی دیگر، یکی - جنبش سیاهکل -، و آنها در دوران اختناق و دو مطلق حاکم بر جامعه، وظیفه شکستن سکوت و تغییر فضای سیاسی را بر عهده داشت و دیگری - توده ها -، به دلیل فراهم شدن فضای مبارزاتی از جانب پیشروان انقلاب رهائی بخش، و در اتحادی همه گیر، شاه را مجبور به فرار از تاج و تختش نمود. بنابراین در جمع بند، کوتاه، می توان بر این موضوع اشاره نمود که، اگر چه، اهداف واقعی و مهم این دو واقعه تاریخی، به مقصد مدنظر خود نرسیدند؛ اما حامل دستاوردهای ارزشمند و مبارزاتی بوده است.

البته، سیاهکل را می توان از جنبه های گوناگون مورد بررسی و بازبینی قرار داد و خلاف روایت بعضاً به اصطلاح عناصر و نیروهای مدافع آن، - این جنبش و اهداف مدنظر آن -، نه به ابدیت پیوست، نه به تاریخ تعلق دارد، نه رد شده، و غیر قابل اجراء و عمل است. به این دلیل که جامعه ایران، بعد از بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیست ها، همان مسیر و جهتی را در پیش گرفته است، که رژیم شاهنشاهی در پی آن بود؛ به عیان دیده شده است که رژیم جمهوری اسلامی همان سیاست و روشی را در مقابل خواسته های بحق و پایه ئی کارگران و زحمت کشان پیشه خود ساخته است، که رژیم پهلوی مدافع آن بود؛ همچنین و به عمل دریاخته شده است که رژیم جمهوری اسلامی، تنها با زور سر نیزه، در پی حکومت داری ست که رژیم پهلوی، بدان توسل جسته بود.

آری، جنبش سیاهکل در بستر چنین مناسبات و فضائی، شکل گرفت و به اثبات رسانده است، که یگانه پاسخ به نظام مسلح و زورگو، در زور سازمانیافته توده ئی ست؛ نشان داده است که زمانی می توان، سخن از پیشاهنگی و پیشروئی مبارزات کارگری - توده ئی را به میان آورد، که پیشاپیش آنان، نظام و ارگان های سرکوبگر آن را مورد خطاب قرار داد. جنبش سیاهکل از چنین محسنات و مختصاتی برخوردار بود و بی دلیل هم نبوده است که توانست، توجه بخش عظیمی از نیروهای روشنفکر و نسل جوان آنزمان را به سمت افکار و اعمال خود جلب نماید. چرا که جنبش سیاهکل به سهم خود، فضای جامعه را دگرگون، نظام پهلوی را با مشکلات تازه تری روبرو ساخت، در مدت زمانی کوتاه به جنبش همه گیر، - روشنفکری - تبدیل گردید. بی جهت نیست که، نظام سرمایه داری، از شکل گیری افکار عملی رزمندگان دهه ۴۰، ترس و وحشت دارد، همه تلاشش بر آن است، تا مبادا توجه جامعه، به مسیری خلاف تمایلات سیاسی طبقه سرمایه داری شیفیت کند. کنترول دائمی فضای سیاسی جامعه، بگیر و ببندها و اعدام های روزانه در ملاء عام و تضاد و عکس العمل جناح های رقیب حکومتی - دولتی، همه و همه، حکایت از دخالت و دست اندازی رژیم وابسته جمهوری اسلامی، در زندگی و در افکار مردم و همچنین در به انحراف کشاندن خیزش های اعتراضی دارد.

در حقیقت نظام امپریالیستی کاملاً از افکار عصیان زده توده های در بند آگاه ست و می داند که شفیت نمودن جامعه، به دوران پایانی حاکمیت شاهنشاهی، مترادف با پایانی حاکمیت منحوسش می باشد؛ می داند که استفاده از زور انقلابی، - از جانب نمایندگان سیاسی مردم - می تواند، نظام جمهوری اسلامی را به مانند نظام گذشته، با مشکلات جدی تر مواجه سازد و عمر سردمداران آن را کوتاه تر نماید. وحشت این نظام از پای گیری آن جنبشی ست، که دودمان رژیم شاهنشاهی را بر باد داده است. همه ترس و وحشتش، انتخاب این دست روش مبارزاتی و تحول گراست؛ روشی که ثمره آن قابل کتمان نیست و نشان داده است که در زیر سایه چنین نظام هائی، تنها با قدرت سلاح ست که می توان، زیست و جامعه را به مسیر بالندگی و امنیت هر چه بیشتر رهنمون ساخت. در بستر چنین نتایج مثبت و واقعی، جامعه ایران، همچنان شاهد، هم نوائی بعضاً اپوزیسیون با افکار سرمایه داری و آنهم در رد این روش کارساز مبارزاتی ست. تاکنون صدها و در حقیقت هزاران صفحه، در رد افکار سیاهکل سیاه شده است، بدون این که، کمترین دقتی به ثمره این روش مبارزاتی شود. به عبارتی دقیق تر، نقدها صمیمی و یا در خدمت به اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های تعرضی تر و والاتر، برای بسیج و رهائی مردم از زیر یوغ سلطه امپریالیستی نیست، شوربختانه و بعضاً، بر این باوراند که وضعیت و اوضاع ناهنجار کنونی، یعنی نافرجامی جنبش، به افکار و به اعمال جوانان "کم حوصله"، "عجول" و "ماجراجو" و غیره بر می گردد. ردها و نقدهائی که، غیر سازنده و فاقد ارائه چشم اندازهای روشن، به منظور حضور و دخالت گری هاست، مسلماً چنین ردها و نقدهائی، فاقد اعتبار و حاشیه ئی ست و مهمتر از همه اینها، در خدمت به رفع معضلات و ایرادات جنبش کمونیستی - مردمی نیست.

به دیگر سخن و خلاف نظرات رایج، رستاخیز سیاهکل، تک نمونه بوده است، به این دلیل که توانست، نقیبی بر قدرت تاریخی توده ها بزند و جنبش کمونیستی را از رکود، خمود و از بی عملی مفرط بدر آورد؛ تک نمونه بوده است، به این دلیل که جامعه، مفهوم حقیقی - عملی، عنصر و سازمان کمونیستی را به عینه لمس و در تقابل با افکار یاوه گویان و حرافان دیروزی و امروزی، سیاست کرنش، تسلیم طلبی، مدارائی - با بعضاً عناصر و جناح های "مغلوب" دولتی، حکومتی - و همچنین عدم حضور مطلق را انتخاب ننموده است؛ به این دلیل تک نمونه و به عنوان یک رویداد مهم به ثبت رسیده است که، پراتیک حداکثری را انتخاب نمود؛ به این دلیل تک نمونه بوده است که، به عکس لمیدگان و سارقان تئوری نوین انقلاب، فاقد توقعات بیجا از جانب توده ها و قربانیان نظام های امپریالیستی بوده است؛ به این دلیل اثر گذار و تک نمونه بوده است که، به عنصر و به نیروی زمینه ساز جنبش های اعتراضی علیه ظالمان تبدیل گردیده بود. و ... این ها از زمره رکن های اساسی ست، که در رفتار، در سیاست و در کردار، پایه گذاران جنبش نوین کمونیستی ایران نهادینه شده بوده، مضافاً این که، ناباورئی در آن نیست، که شاه، به یمن دم و دستگاه های عریض و طویل سرکوبگرش، - و آنها هم به همراه بعضاً عناصر ناآگاه - توانست، جنبش سیاهکل را در آغازین راهش باز دارد، اما هرگز و هرگز، نتوانسته است ریشه و حقانیت این روش نوین مبارزاتی را از فضای جنبش کمونیستی و جامعه بسوزاند.

واقعیت این است که شاه توانست چند سالی دیگر، بر عمر خود بیفزاید؛ اما قادر نگردید، جامعه را به دوران قبل از جنبش سیاهکل باز گرداند. هجوم و روانه شدن صدها نیروی جوان، به سمت جنبش و افکار سیاهکل، حکایت از پتانسیل و باور جامعه، به قبول این روش دورانساز مردمی داشت، بعد از رویداد سیاهکل بود، که مسیر و ریل جنبش های اعتراضی پراکنده و کم دامنه، به سمت جنبش ها و اعتراضات گسترده تر و همه گیرتر شفیت نموده و رژیم شاهنشاهی را در موقعیت بس بغرنج تری قرار داده است؛ جنبش ها و اعتراضات همه گیر و توده ئی که، تجلی خود را در سال های ۵۶ و ۵۷ به نمایش گذاشت، سر آخر، امپریالیست ها را واداشته است تا پرونده رژیم شاهنشاهی و دار و دسته هایش را مختومه، و رژیم و عناصر دیگری را جایگزین آن نمایند؛ رژیم و عناصری که نزدیک به ۴ دهه، همچون بختکی هولناک، مردم را سر کیسه و فضای جامعه را تنگ و تنگ تر می کنند.

تعرض وحشیانه و بی امان به خلق ترکمن صحرا و رزمنده گُرد و آنها در همان آوان بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی، شلیک به سینه کارگران بیکار، حمله به زنان، تحت عنوان "یا روسری یا توسری"، راه اندازی "انقلاب فرهنگی" و اخراج های کارگران و کُشتار فله ئی کمونیست ها، مبارزان، مخالفان و قربانیان نظام های امپریالیستی به بهانه های واهی، از زمره تحرکات ضد انقلابی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به خواسته های بدیهی و به حق کارگران و زحمت کشان بوده و می باشد. در حقیقت، رژیم جمهوری اسلامی ادامه دهنده همان سیاست و روشی - بوده و - می باشد، که رژیم شاهنشاهی، پیشه خود ساخته بود؛ سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، همان منطق و روشی را انتخاب نموده اند، که، به رژیم پهلوی دیکته شده بود. وجود هزاران زندانی سیاسی در سیاهچال های مخوف و همچنین کُشتار بیرحمانه هزاران کمونیست و مبارز در دهه ۶۰، نمایانگر این واقعیات است که نه تنها از دردها و مصائب اجتماعی و همچنین بر ناملایمات سیاسی جامعه مان کاسته نشده است، بلکه در ابعاد دهشتناک تری ادامه داشته و دارد.

متأسفانه مشاهده زندگی کارگران و زحمت کشان و نگاه به تصویر جامعه ایران، بسیار آزار دهنده و تنفرآمیز است. کارگر، علی رغم ساعت ها جان کندن در زیر دم و دستگاه های سود ده سرمایه، برای تهیه نان شب خویش مانده است؛ شکاف طبقاتی در ابعادی وسیع و غیر قابل باور در درون جامعه حیات دارد و بنابه خبرگزاری های خود رژیم، بیش

از ۱۰ میلیون معتاد و ۳ میلیون کودک کار خیابانی وجود دارد؛ فحشاء به یکی از معضلات بزرگ اجتماعی تبدیل گشته است و بیکاری از مرز ۶ میلیون نفر گذشته است، بیش از نیمی از روستاهای کشور، فاقد برق، جاده و امکانات تحصیلی و بهداشتی اند؛ حقوق عقب مانده بعضاً کارگران هم از مرز ۲ سال گذشته است و اعدام ها و قطع دست و پای قربانیان نظام امپریالیستی هم، به یکی از سیاست های روتین و روزانه سردمداران جمهوری اسلامی تبدیل گشته است، به جرأت می توان گفت، به همان میزانی که، سران جمهوری اسلامی در تلاش اند تا فضای سرکوب و خفقات را صد چندان نمایند، به میزانی به مراتب گسترده تر، مردم در تخالف عملی با آنها به صف شده اند و به سهم خود - و آنهم به اشکال متفاوت - سیاست های ددمنشانه نظام را نبرد فرا می خوانند.

اینها شمائی کلی از جامعه ایران است و تردیدی در آن نیست، که دلیل چنین اوضاعی، یعنی عدم پیشرفت و در حقیقت نافرجامی جنبش های اعتراضی - مردمی، به فقدان رهبری سالم در درون بر می گردد. جنبش های مخالفت جویانه و اعتراضی، که خلاف جنبش اواخر و اوائل دهه ۴۰ و ۵۰، فاقد پشتوانه های عملی از جانب نمایندگان سیاسی خود می باشد. اغراقی نیست که، نزدیک به ۴ دهه ست، خلای بس عظیمی، در درون جامعه ایران سنگینی می کند، و هیچ سازمان و حزبی، در کنار، و همراه با مردم نیست. همه کار و بار، "سازمانها" و "احزاب"، به فعالیت های تبلیغی و افشاگری علیه نظام - و آنهم در خارج از کشور - تبدیل گشته است و ارتباطی مابین آنان با جنبش های اعتراضی داخل نیست. تجمعات بی اثر و کم سو است و کمترین چشم اندازی، از ارائه راهکارهای عملی و حضور در داخل موجود نیست. بار آوری های جنبش کمونیستی کور شده است و طبعاً این جنبش - یعنی جنبش خارج از کشور - را نمی توان و نمی باید، هم ردیف و همتر از با جنبش دهه ۴۰ دانست؛ این "جنبش" - خارج از کشور - به بالا چشم دوخته، در پی کسب هویت بی مایه خویش است، در حالی که آن جنبش - سیاهکل -، نگاه تغییر و سیاست "تعرض کنیم تا باقی بمانیم" را پیشه خود ساخته بود. جنبش دهه ۴۰، جنبش زنده، تعرضی، پر نشاط، و "جنبش" خارج از کشور، سوخته، درمانده، تسلیم طلب و فراموش شده است، بی دلیل هم نیست که این روزها، سیاست و جنبش هائی همچون "اصلاح طلبی"، "سبز"، "امثالهم به، کعبه آمال و آرزوی نسل جوان امروزی تبدیل گشته است.

خلاصه، تغییر فضای یک سوپه و بسته سیاسی جامعه، بر شانه کمونیست های دخالت گر و عمل گراست و تا مادامی که، جامعه ایران، شاهد عرض اندام - و در حقیقت عروج افکار و اعمال - نسل اواخر دهه ۴۰ نباشد، عمر نظام های امپریالیستی درازتر و همچنین زندگی کارگران و زحمت کشان، وخیم و وخیم تر خواهد شد. با این اوصاف دو راه در مقابل جنبش روشنفکری ست، یا تغییر ریل و چرخش به سمت و نگاه کمونیست های دهه ۴۰، و یا تداوم فعالیت های بی ثمر و انتخاب سیاست های حاشیه ئی و نظاره گری مفرط؛ دو تفکر و دو عمل متضادی که بی تردید یکی حامل، بار آوری، تعرض و پیشروئی هاست، و دیگری پس رو و در خدمت به هرز بردن انرژی مابقی عناصر کمونیست می باشد.

۶ فبروری ۲۰۱۵

۱۷ بهمن [دلو] ۱۳۹۴

